

## نقد یک مقاله و پاسخ نقد

حسین احمدی حسین آبادی\*



اشاره

پس از آن که در شماره ۱۶ فصلنامه، مقاله‌ای درباره «تعداد جمعیت حاضر در غدیر» منتشر شد، دو مقاله در نقد آن از سوی دو نفر از پژوهشگران محترم به دفتر فصلنامه رسید. با توجه به سیاست نشریه مبنی بر انتشار هم‌زمان نقد و پاسخ، این دو نقد برای پاسخ‌گویی در اختیار نویسنده مقاله قرار گرفت. با تشکر از نویسنده مقاله و ناقدان محترم، نخست این دو نقد، و سپس پاسخ آن‌ها برای داوری خوانندگان محترم و نیل به تبیین بیشتر حقایق تاریخی، تقدیم می‌شود.

## نقد اول

### مقدمه

نوشتار حاضر با هدف نقد و بررسی مقاله "تعداد جمعیت حاضر در غدیر" اثر دوست فاضل و گرامی جناب آقای سیدجلال امام تدوین شده است. غرض اصلی از نقد این مقاله، نیل به دیدگاه‌ها و تحلیل‌های صحیح‌تر در ارتباط با محورهای مورد چالش در مباحث تاریخی است؛ بدین لحاظ از پیشگاه الهی مدد جسته و از خداوند متعال رشد و تعالی روزافزون نویسنده محترم را خواستارم.

نکته شایان ذکر آن‌که این نقد و بررسی در پی اثبات عدد خاصی برای حاضران در غدیر نیست و به همه موارد اشکال نیز نمی‌پردازد، بلکه غرض تذکر این معناست که دلایل نویسنده محترم علاوه بر برخی استنادات غیر یقینی و نیز غیر روش‌مند، مخدوش و گاهی متناقض است. بنابراین، نتیجه تحقیق ایشان مبنی بر حضور پنج هزار نفر در واقعه غدیر صحیح نیست، زیرا با دقت در نوشته ایشان و نقدهای وارد بر آن می‌توان گفت که دوست فاضل ما بر اساس پیش فرضی ذهنی به نوشتن این مقاله پرداخته و همان را نیز نتیجه گرفته است. به هر حال، با توجه به موارد نقض و اشکالاتی که ذکر می‌شود، نتیجه این خواهد شد که جمعیت حاضر در غدیر خیلی بیشتر از تعداد ادعایی ایشان است.

پیش از طرح موارد اشکال به دو نکته اشاره می‌شود:

۱. در تحقیق یک مسئله یا موضوع، توجه به هدف و نتیجه تحقیق لازم است و گرنه هدف از تحقیق برآورده نشده و محقق فقط رنجی بدون ثمر معقول را بر خود هموار نموده است.

با توجه به این نکته، سؤال این است که بررسی مسئله تعداد جمعیت حاضر در غدیر - بر فرض صحت تعدادی که نویسنده محترم در صدد اثبات آن است - چه مشکلی را از پیش پای جامعه اسلامی برمی‌دارد و اساساً چه نیازی به این کار وجود دارد؟ وقتی جمعیت غدیر - چنان‌که خود ایشان نیز یادآور شده

است - هر تعداد باشد، به اصل رخ داد غدیر ضرری نمی‌زند و از طرف شیعه، بلکه توسط مؤلفان اهل سنت صدها تألیف درباره آن نوشته شده است، فایده ملموس بررسی تعداد جمعیت حاضر در غدیر چیست؟ وقتی قریب به اتفاق دانشمندان اهل سنت و حتی برخی از مخالفان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» را به صورت مکرر و متواتر نقل کرده‌اند و به گونه‌ای که این مسئله آن‌چنان شهرت یافته که هیچ جای انکار و ابهام باقی نگذاشته است، بحث از تعداد جمعیت چه ضرورتی دارد؟ ممکن است گفته شود ما خودمان این بحث‌ها را احیا و طرح می‌کنیم که دیگران طرح بحث و اشکال نکنند، ولی سخن این جاست که گاهی تلاش ما در این گونه مسائل کمک به طرف مقابل و باز کردن راه او در اشکال است. از سوی دیگر، بر اساس تاریخ مکتوب فریقین و نیز گره خوردن اصل مسئله غدیر به نزول آیاتی از قرآن، تشکیک در چند و چون آن، کاری بیهوده است، زیرا جواب آن است که اصل واقعه غدیر مورد اتفاق و مسلم و قطعی است. بنابراین چنین تحقیقی، فایده و نیز ضرورتی ندارد.

۲. آیا بهتر نبود که نویسنده محترم توان و تلاش خود را در تحقیق مسائلی، مانند برخی شبهه‌ها که در مورد مسئله ولایت مطرح شده است به کار می‌برد؟ آیا بررسی و پاسخ به شبهه‌هایی که توسط برخی کتمان‌گران امر ولایت، به منظور پوشانیدن حقیقت و هدف غدیر القا شده است لازم‌تر و واجب‌تر نیست؟ اساساً وقتی اصل مسئله غدیر مورد اتفاق فریقین و یقینی است، باید به بررسی شبهات غدیر که مهم‌تر است پرداخته شود و مسئله جمعیت، امر مهمی نیست. البته منظور این نیست که کار ما فقط پاسخ به شبهات است، بلکه منظور این است که باید مسائل فایده‌مند و نیز ضروری، در اولویت تحقیق باشند. بنابراین، بیاییم سمت و سوی تحقیق‌ها را به سوی مسائل لازم و ضروری هدایت کنیم تا رسالت خود را در مسیر پژوهش انجام دهیم.

## برخی از اشکال‌های مقاله

### اعتماد بر نقل عیاشی

در آغاز، یادآوری این نکته ضروری است که تنها سند قابل اعتماد در این مقاله، یکی از دو نقل عیاشی است و در بقیه آن، بر دلایل و شواهدی تکیه شده که غالباً یا صحیح نیستند و یا با مواضع دیگر این مقاله، تناقض دارند. عیاشی دو روایت ده هزار نفر<sup>۱</sup> و دوازده هزار نفر<sup>۲</sup> را در مورد تعداد حاضران در غدیر آورده است، و نویسنده مقاله، یک نقل را با استدلالی دور از انتظار - در آینده اشاره می‌شود - پذیرفته و حاضران در غدیر را پنج هزار نفر دانسته است. تکیه این نوشته بر تفسیر عیاشی به این دلیل است که این تفسیر منبعی قدیمی‌تر و نیز مورد پذیرش شیعه - زاد الله فضلهم - است.

نویسنده محترم از این نکته بسیار مهم غفلت کرده که هرچند تفسیر عیاشی کهن بوده و مقبول شیعه است، لکن اولاً: قدمت منبع دلیل بر پذیرش همه محتوای کتاب نمی‌شود، ثانیاً: عیب بزرگ تفسیر عیاشی آن است که سند احادیث را تقطیع کرده، از این رو باید در استناد به احادیث چنین کتابی، سند آن را بررسی کرد. بنابراین نویسنده می‌بایست سند این روایت و نیز مؤیدات آن را که خود به آن‌ها اشاره کرده است، بررسی کند، ولی چنین کاری در مقاله صورت نگرفته است. پس بنیان محکم‌ترین دستاویز مقاله، مطلبی بدون سند است. هرچند در صورت صحت سند نیز جمعیت غدیر ده هزار نفر خواهد شد و با صرف استبعاد نمی‌توان محتوای روایت مؤید به دو منبع دیگر را تنصیف کرد.

### حضور یمنی‌ها

نویسنده ضمن ذکر و رد اقوال، از عیاشی نقلی را می‌آورد که تعداد جمعیت را در غدیر ده هزار نفر دانسته است، اما بر اساس پیش فرض نویسنده که جمعیت حاضر در غدیر نمی‌تواند بیش از پنج هزار نفر باشد، نصف ده هزار نفر را پذیرفته و سپس

در مورد پنج هزار نفر دیگر تشکیک کرده و گفته است که اهل مکه راه طولانی مکه تا غدیر را برای مشایعت پیامبر ﷺ نیامده‌اند.<sup>۳</sup>

ایشان جمعیت حج‌گزار یمن را جزء حاضران در غدیر محاسبه نکرده، در حالی که خود ایشان در صفحه ۱۶ به نقل از شرح الاخبار، جمعیت حج‌گزار یمن را دوازده هزار دانسته است. البته مستند این سخن که یمنی‌ها نمی‌توانند در غدیر باشند که چند بار هم تکرار شده، این اعتقاد است که یمنی‌ها باید به طرف جنوب می‌رفتند برای همین هم نباید در غدیر حضور داشته باشند. اما این سخن ادعایی بیش نیست و دلیل محکمی برای این سخن ذکر نشده است. و کلمه «باید» و نیز ارائه نقشه، کاری از پیش نمی‌برد و چیزی را ثابت نمی‌کند، بلکه باید دلایل منع حضور این تعداد جمعیت یا حتی عده‌ای از آن‌ها در غدیر ذکر می‌شد. اگر فردی بتواند با تفاوتی حتی قابل توجه از بین دوراهی که هر یک او را به مقصد می‌رساند، و با توجه به علاقه مفرط بر حضور در رکاب پیامبر ﷺ راه طولانی‌تری را برای مقصدش انتخاب کند چه منعی وجود دارد؟ شاید یمنی‌ها به همین سبب تا غدیر آمده و از آن‌جا به سوی یمن رفته باشند. و این سخن هیچ‌گونه بعدی ندارد.

از طرف دیگر، خود نویسنده محترم تعداد مذکور در روایت عیاشی (ده هزار نفر) را با نقل شیخ حر عاملی و ابن شهر آشوب تأیید کرده و تا آخر نیز این تعداد را رد نکرده، ولی با کمال تعجب در آخر مقاله (ص ۳۷)، نصف عدد همین روایت عیاشی (پنج هزار نفر) را پذیرفته و با تفکیک بی دلیل در همین روایت، پنج هزار نفر دیگر را استثنا کرده و نپذیرفته و گفته است که برای ما معلوم نشد که این‌ها از کجا آمدند. جای تعجب است که از محتوای یک روایت، نصف مطلب پذیرفته شده و نصف دیگر رد شده است. در حالی که طبق نقل عیاشی، به‌ویژه با تأییدی که از دو منبع فوق (وسائل الشیعه و مناقب آل ابی طالب) برای مضمون این روایت آورده، نویسنده می‌بایست تعداد جمعیت حاضر در غدیر را ده هزار نفر می‌دانست.

### کثرت‌نمایی

بر اساس مقایسه و مبنای نادرست خود که در اوایل نوشته آورده که اعداد و ارقام در اکثر اوقات برای بیان کثرت است، موارد بیان ثواب در برخی آیات و روایات را که در آن‌ها مثلاً عدد هفتاد، برای بیان کثرت به کار رفته است، اشتباهاً با بیان مشافهی امام علیه السلام در مورد یک قضیه خارجی، مثل واقعه غدیر که امکان شمارش صحیح و گزارش درست دارد، خلط کرده است. اگر این مقایسه درست باشد امام علیه السلام در مورد یک قضیه خارجی می‌تواند چند گونه گزارش کند، ولی این مسئله نه تنها از امام معصوم علیه السلام بلکه در عرف نیز ناپسند است. بنابراین، مسئله کثرت در بیان ثواب و عقاب در روایات و... را نباید با بحث جمعیت غدیر که یک قضیه واقعی و خارجی است، مقایسه کرد.



### حاضران در غزوة حنین و تبوک

در جنگ حنین که عده مسلمانان کمتر از زمان حجة الوداع است و از طرفی نیز خوف زخمی شدن و مرگ وجود دارد، تعداد حاضران در جنگ دوازده هزار نفر گزارش شده است، حال چه داعیه‌ای وجود دارد که در حجی که در کمال آرامش و امنیت، به‌ویژه با سفر و همراهی با رسول خدا صورت گرفته، فقط پنج هزار نفر شرکت کنند؟ و چگونه است که برای جنگ تبوک جمعیت اطراف محاسبه شده، ولی حضور مردم اطراف مدینه در حج و فریضه الهی با اوصافی که ذکر شد که مؤمن و مشرک در آن زمان از اکناف و اطراف در مراسم حج شرکت می‌کردند، محاسبه نشده است؟ آیا معقول است که در چنین مراسمی که امکان شرکت بسیار بیشتری از جمعیت حج گزار را دارد، جمعیتی آن هم با تسامح پذیرفته شود؟ البته ما در صدد اثبات جمعیت خاصی نیستیم، ولی شواهد موجود و نیز تناقض‌های موجود در مقاله مذکور خیلی بیشتر از تعداد مورد نظر ایشان را تقویت می‌کند.

## تناقض‌ها

نویسنده بعد از این که گفته است که گاهی در اعداد و ارقام تصحیف صورت می‌گیرد، در صفحه ۲۲ به مطالبی بسیار متناقض با گفته‌های دیگر اشاره می‌کند که با دقت در چند فراز ذیل، این تناقض‌ها روشن خواهد شد:

۱. در صفحه ۳۶ قول چهل هزار نفر را در مورد جمعیت حاضر در حجة الوداع در مکه با تسامح می‌پذیرد (مرادش این است که در واقع تعداد کمتری بوده است) اما طبق جمع‌بندی طبعاً فقط پنج هزار نفر از آن تعداد را برای اهل مدینه دانسته است که همان‌ها هم در غدیر شرکت داشته‌اند.

۲. ایشان در صفحه ۱۲ همراهی مردم عراق را با پیامبر ﷺ از مکه تا غدیر نفی کرده و با این سخن اقرار ضمنی کرده است که مردم عراق نیز آن زمان مسلمان بوده و در حج شرکت کردند، اما تا غدیر نیامدند، با این حال در صفحه ۱۱ و ۳۷ دقیقاً بر خلاف این حرف گفته است که مردم عراق و شامات و مصر در آن زمان مسلمان نبوده‌اند.

۳. باز در همان صفحه ۱۲ بر خلاف گفته بالا یادآور شده است که این احتمال پذیرفته نیست که مردم عراق همراه پیامبر ﷺ تا غدیر آمده باشند، «زیرا هیچ سندی از سوی پیامبر ﷺ مبنی بر این که مردم عراق یا یمن وی را تا غدیر همراهی کرده باشند، وجود ندارد». سخن این است که:

اولاً: منظور ایشان از «سندی از سوی پیامبر ﷺ...» چیست؟ ما هر چه فکر کردیم توجیهی برای این استدلال نیافتیم.

ثانیاً: با این که در صفحه ۱۲ نوشته‌اند که آمدن اهل عراق و یمن از مکه تا غدیر سندی از سوی پیامبر ﷺ ندارد و آن را رد کرده‌اند، اما کاملاً برعکس آن، در صفحه ۳۷ فرموده‌اند: «چه بسا می‌توان گفت عده‌ای از مناطق شمالی شبه جزیره و احياناً اهالی جنوب عراق احتمالاً پیامبر ﷺ را تا غدیر همراهی کرده‌اند»، این نیز تناقضی آشکار است. به هر حال اگر عده مذکور (مناطق شمالی و نیز اهالی جنوب عراق) طبق این بیان به غدیر آمده باشند، طبیعی است که این مقدار جمعیت که

نباید کم هم باشد نیز به تعداد پنج هزار نفر که از مدینه بودند افزوده خواهد شد، اما ایشان هیچ گاه از تعداد این جمعیت و نیز از اضافه شدن این تعداد به جمعیت غدیر سخنی نگفته و بر پنج هزار نفر پافشاری کرده است.

۴. از سوی دیگر در صفحه ۲۲ برای رد حرف ابن جوزی که جمعیت حاضر در غدیر را ۱۲۰ هزار نفر دانسته است، می‌گوید: «این اشتباه ابن جوزی است، زیرا این جمعیت ۱۲۰ هزار نفری در مکه را که از تمام نقاط اسلامی بودند به عنوان حاضران در غدیر معرفی کرده است». نویسنده مقاله با این سخن خود، پذیرفته است که جمعیت حج گزار حاضر در مکه ۱۲۰ هزار نفر بودند، در حالی که در جای دیگر با تسامح جمعیت حج گزار را چهل هزار نفر پذیرفتند.

به هر حال، نویسنده در صفحه ۱۱ گفته است که مردم عراق و شامات و مصر مسلمان نبودند و نیز قلمرو نفوذ اسلام را شبه جزیره عربستان دانسته و از طرف دیگر، خود تسامحاً پذیرفته است که چهل هزار نفر در حجة الوداع در مکه بودند، حال چگونه بر ابن جوزی خرده گرفته که چرا جمعیت حاضر در غدیر را ۱۲۰ هزار دانسته است؟ آیا این سخن با سخن قبلی مبنی بر پذیرش حضور چهل هزار نفر در مکه، در تناقض آشکار نیست؟ و مسلماً مراد از تمام نقاط اسلامی، جمعیت مدینه و مکه و حوالی مکه نیست.

در نهایت طبق اقوال باید تعداد حجاج مدینه پنج هزار نفر، یمن دوازده هزار نفر و در مورد مکه نیز با تسامحی که قائل شدند چهل هزار نفر باشد. البته ما هم حتی اگر با غمض عین و تسامح، جمعیت مدینه و یمن را به این چهل هزار نفر اضافه کنیم (البته در واقع باید کسر کنیم) با این حال تعداد حاضران در مکه ۵۲۰۰۰ نفر می‌شود و معلوم است که تا ۱۲۰ هزار نفر، ۶۸ هزار نفر به آمار حاضر در مکه اضافه شده، و این چیزی است که نویسنده مقاله از پذیرش آن ابا دارد. و منطقاً طبق این محاسبه که لازمه سخنان نویسنده است، جمعیت حاضر در غدیر باید خیلی بیشتر و بلکه چند برابر تعداد ادعایی مقاله مذکور باشد.



## مشکلات سفر

نویسنده مقاله با مقایسه سفر حج آن زمان به زمان فعلی (در صفحه ۲۳) گفته است که «یک جمعیت بسیار زیاد نیاز بسیاری به آذوقه و آب دارد. از کجا آب و غذای آن‌ها تأمین می‌شده و چگونه سرویس‌دهی می‌شدند...؟» غافل از این‌که در آن زمان سفرها به صورت امروزی نبوده و هرکس به اندازه نیاز چندروزه خویش توشه‌ای با خود برمی‌داشته و آب مورد نیاز را از این منزل تا منزل بعدی با خود می‌بردند. پس سرویس‌دهی به شکل امروزه در کار نبوده است و نیز آب کافی نداشتن غدیر هم مشکلی برای اجتماع جمعیت فراوان نبود. این مسئله‌ای بدیهی است که نیاز به توضیح ندارد. بنابراین، با این استدلال نویسنده نیز نمی‌شود جمعیت حاضر در غدیر را کم تلقی کرده و بقیه اقوال در مورد تعداد جمعیت را با آن توجیه یا رد کرد.

## صارخ و معید

نویسنده در صفحه ۲۶ می‌نویسد که هیچ‌گونه گزارشی درباره وجود صارخ و معید در واقعه غدیر نیافته است و از سویی هم می‌نویسد که در جمعیت‌های زیاد برای رسیدن صدا به همه افراد باید از افراد صارخ و معید استفاده می‌شد، به این صورت که یک فرد از گوینده بشنود و تکرار کند و آن سوتر فردی همین مقال را تکرار کند با همان تفصیلی که در نوشته آورده‌اند. جالب توجه است که نویسنده گرامی چون هیچ‌گونه گزارشی از وجود صارخ و معید به دستش نرسیده است، این را دلیل بر غیر ممکن بودن حضور جمعیت بیش از پنج هزار نفر در غدیر دانسته است. ولی سؤال این است که بر اساس همین اعتقاد که تعداد حاضران در غدیر را پنج هزار نفر دانسته است، آیا این تعداد جمعیت به نظر ایشان به قدری کم است که تنها با سخنان پیامبر خدا ﷺ همه مردم سخنان وی را شنیدند و هیچ نیازی به صارخ و معید نبود؟ مگر این‌که بگویید که سخنان آن حضرت به صورت اعجاز آمیز به گوش مردم رسیده است که در این صورت خواهیم گفت که هیچ‌گونه گزارشی از تصرف

پیامبر ﷺ در فضای آن جمع نشده است و گرنه هرگونه مسئله غیر عادی بر سر زبان‌ها افتاده و در تاریخ ثبت می‌شد. بنابراین، آیا احتمال نمی‌دهید که عدم گزارش از وجود صارخ و معید به این جهت است که این مسئله در آن زمان مرسوم و معمول بوده که در مراسم بزرگ از صارخ و معید استفاده می‌شده و از این رو ضرورتی برای ذکر آن نبوده است؟ بنابراین، این استدلال نیز درست نیست.

ملاحظه شد که با این‌که به برخی از اشکالات نوشته مذکور پرداخته شد، ولی تناقض‌گویی و نقص دلایل و نیز عدم بهره‌گیری از روایات، حتی در برخی موارد موجب می‌شود که این نوشته در آرایه آمار ادعایی خود ناکام بماند و چه بسا جمع‌بندی اقوال موجود و توجه بیشتر به آن‌ها، جمعیت بیشتری را در غدیر - با تأیید ضمنی مقاله مذکور چنان‌که اشاره شد - به اثبات می‌رساند که خود وقت بیشتر و مجال گسترده‌ای را می‌طلبد.

در پایان توجه به چند نکته ضروری است:

۱. هیچ بعدی ندارد که هم جمعیت مدینه بیشتر بوده و هم حجاج یمن در غدیر حضور داشته باشند، هرچند که مسیر دیگری نیز برای برگشت داشته باشند؛ به این معنا که ممکن است با این‌که راه آنان در صورت مشایعت پیامبر ﷺ تا غدیر دورتر می‌شده است آنان حضرت را تا آن مکان همراهی کرده باشند، زیرا با توجه به علاقه آنان به آن حضرت، مانع معقولی از حضور آنان برای درک فیض همراهی با پیامبر ﷺ نبوده است، علاوه بر این‌که انتخاب این مسیر نیز دست‌کم برای اهل یمن با راه‌های دیگر تفاوت چندانی ندارد.

۲. لازم است احادیث بیان‌گر تعداد جمعیت از نظر سندی با دقت بررسی شود.

۳. با توجه به مرکزیت مدینه از جهت حکومتی و نیز حضور شخصیت عزیز رسول الله ﷺ در آن‌جا قطعاً آمار جمعیت مدینه بسیار قابل توجه بوده است، چنان‌که این مسئله از بررسی برخی رخ‌دادها مانند جنگ‌ها به راحتی قابل درک است. به بیان دیگر، آمار جمعیت مدینه و اطراف آن را می‌توان با بررسی و تحلیل دقیق

جمعیت‌شناختی و از راه بررسی دقیق اقوال تاریخی موجود و نیز جریان‌های گوناگون تاریخی، مانند جمعیت حاضر در صلح حدیبیه و نیز فتح مکه و جنگ تبوک که قرینه‌ای برای حضور مردم در مراسم حج از مدینه و اطراف است و نیز روایات متفاوت، به دست آورد. البته چنین تحقیقی فرصت دیگری می‌طلبد.

### نتیجه کلی

با توجه به قطعیت واقعه غدیر نزد شیعه و سنی و متواتر بودن حدیث غدیر که با آیاتی از قرآن‌گروه خورده است، نیازی به بحث از تعداد جمعیت حاضر در غدیر نمی‌بینیم. البته ادعای مقاله مذکور مبنی بر این که جمعیت حاضر در غدیر پنج هزار نفر بوده‌اند، مردود است، زیرا اولاً: شواهد و قراین، جمعیت خیلی بیشتری را نشان می‌دهد، ثانیاً: دلایل نوشته‌شده مذکور، مخدوش است، زیرا برخی از مستندات از نظر علمی بی‌اعتبار بوده و گاهی نیز توجیهاتی بیش نبوده و در بسیاری از موارد نیز دارای تناقضات واضحی است. اصلی‌ترین دلیل مقاله، یعنی یکی از روایت‌های عیاشی (علاوه بر وجود نقل معارض در خود همان کتاب که جمعیت حاضر در غدیر را دوازده هزار نفر دانسته است) مورد خدشه است، زیرا به‌رغم پذیرش روایت توسط نویسنده، و بعد از تأیید آن توسط دو منبع دیگر، تنها نصف تعداد جمعیت بیان شده در این روایت را پذیرفته است و نصف دیگر جمعیت بیان شده در مورد حاضران در غدیر در همین روایت، بدون ضابطه علمی رد شده است. علاوه بر این که روایت عیاشی که مستند این مقاله است مورد بررسی سندی واقع نشده است و تنها به وجود نظیر این مضمون در دو منبع دیگر به عنوان تأیید اکتفا شده است. و حتی در صورت صحت سند نیز طبق این روایت که مورد قبول نویسنده محترم است، جمعیت حاضر در غدیر ده هزار نفر خواهد بود و این تعداد دو برابر تعداد جمعیت ادعایی نویسنده محترم را ثابت می‌کند.

غلامحسین زینعلی\*

## لقد دوم

### مقدمه

نویسنده محترم مقاله «جمعیت حاضر در غدیر» کوشیده است جمعیت حاضر در غدیر را با استفاده از شواهد و قراینی تعیین کند و پس از ارائه شواهدی نتیجه گرفته که اولاً: فقط جمعیت مدینه و اطراف آن در غدیر حضور داشته‌اند نه مردم سایر نقاط جزیره العرب، ثانیاً: جمعیتی که از مدینه در غدیر حضور داشته‌اند حدود پنج هزار نفر بوده و بنابراین جمعیت حاضر در غدیر، حدود ده هزار نفر بوده است. نویسندگان، آمارهای مورخان و سیره‌نویسان فریقین که جمعیت حاضر در غدیر را بیش از ده هزار نفر بیان داشته‌اند، مبالغه‌آمیز دانسته و از پذیرش آن خودداری ورزیده است.

ما پیش از آن که به بررسی مباحث نویسنده محترم پردازیم، نخست مقدماتی را بیان می‌داریم تا در مباحث آینده از آن مدد جوییم، و استبعادهای نویسنده محترم را در مورد جمعیت حاضر در غدیر برطرف سازیم.

پیش از طرح مقدمات یاد شده شایان ذکر است که کمی و زیادی جمعیت، در تواتر و ارزش حدیث غدیر، نفیاً و اثباتاً، هیچ تأثیری ندارد. این حدیث را بیش از یک صد نفر از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند<sup>۴</sup> و در اسلام کمتر حدیثی داریم که در این مرتبه از قوت باشد و این تعداد از صحابه رسول خدا ﷺ آن را برای ما نقل کرده باشند.

نکته دیگر این که در شرایطی که موضوعات نیازمند پژوهش فراوانی وجود دارد پژوهش درباره موضوعی که نفیاً و اثباتاً هیچ اثری بر آن مترتب نیست، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟!\*

در این نوشته در صدد بررسی همه نکات مقاله مورد نظر نیستیم، بلکه بیشتر می‌خواهیم به تردیدهای نویسنده درباره جمعیت حاضر در غدیر، پاسخ داده و

از آمارهایی که مورخان مسلمان، اعم از شیعه و سنی بیان داشته‌اند، رفع استبعاد کنیم.

### چند نکته

#### ۱. فراخوان مسلمانان توسط پیامبر ﷺ

رسول خدا ﷺ پیش از آغاز سفر حجة الوداع در سال دهم هجری، نامه‌ها و نمایندگانی به اقصی نقاط بلاد اسلامی فرستادند و از تمام مسلمانان خواستند تا هر کس توان شرکت در مراسم حج را دارد، در این مراسم باشکوه شرکت کند. این فراخوان عمومی موجب شد تا جمع زیادی از مردم مسلمان از نقاط مختلف بلاد اسلامی خود را به مدینه رسانده و در این سفر پرجاذبه عبادی، معنوی و آموزشی شرکت کنند و این سفر را از مدینه همراه پیامبر ﷺ آغاز نمایند. اخباری که بیان‌گر این فراخوان رسول خداست، در منابع دست اول شیعی، اعم از حدیث، تفسیر، تاریخ و... آمده است.<sup>۵</sup>

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ذکر رسول الله ﷺ الحج، فكتب الي من بلغه كتابه، فمن دخل الاسلام، ان رسول الله ﷺ يرد الحج، يؤذنه من اطاق الحج، فأقبل الناس؛ رسول خدا ﷺ از حج سخن گفت و به هر کس که می‌توانست از کسانی که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، نامه نوشت که رسول خدا ﷺ تصمیم دارد حج به جا آورد، و آنان را از این امر باخبر ساخت تا هر کس توان انجام حج را دارد در این سفر حج شرکت کند. در پی اعلام پیامبر ﷺ مردم روی آوردند [تا مراسم حج را با حضور رسول خدا ﷺ برگزار کنند].

در پی اعلان عمومی پیامبر ﷺ، شمار زیادی از مردم مسلمان به مدینه آمدند تا سفر حج را از مدینه با رسول خدا ﷺ آغاز کنند. در مورد کسانی که از مدینه با پیامبر به قصد انجام حج خارج شده‌اند، آمارهای متعددی نقل شده است: برخی شمار آنان را هفتاد هزار نفر،<sup>۷</sup> عده‌ای نود هزار نفر،<sup>۸</sup> برخی ۱۱۴ هزار نفر دانسته<sup>۹</sup> و برخی هم عدد ۱۲۰ و ۱۲۴ هزار و بیشتر را آورده‌اند.<sup>۱۰</sup>

## ۲. جامعه عشایری

نویسنده مقاله تمام توجه خود را به جمعیت شهر مدینه معطوف داشته و درصدد است اثبات کند، هسته اصلی جمعیت حاضر در غدیر، مردم مدینه بوده‌اند، و مدینه در آن زمان جمعیت زیادی نداشته و جمعیت زائران مدینه از پنج هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است، بنابراین جمعیت حاضر در غدیر پنج تا ده هزار نفر بیشتر نبوده‌اند. البته چنین تصویری، نادرست و به دور از واقعیت است، زیرا در آن عصر، شهرنشینی، به‌ویژه در جایی مانند جزیره العرب رایج نبوده و بیشتر جمعیت را اعضای قبایل و عشایر تشکیل می‌دادند و قبایل نیز به دلیل اشتغال به دامداری و کشاورزی، در مناطق روستایی و صحرا زندگی می‌کردند. رواج صحرائنشینی به حدی بود که شماری از بزرگان صحابه پیامبر ﷺ نیز در خارج شهر مدینه زندگی می‌کردند. آنان برای حضور در مراسم نماز و دیگر برنامه‌های دینی، به مدینه آمده و پس از مراسم، به محل اقامت خود در خارج شهر مدینه باز می‌گشتند، مانند ابوبکر که در خارج شهر مدینه و در جایی به نام «سنح» زندگی می‌کرد.

بنابراین، در محاسبه جمعیت مدینه، به هیچ روی نمی‌توان انبوه جمعیت قبایل ساکن در اطراف مدینه و مناطق روستایی را نادیده گرفت. به‌ویژه آن‌که جمع زیادی از زائران حجة الوداع از خارج مدینه به این شهر آمده تا سفر معنوی حج را از این شهر با پیامبر ﷺ آغاز کنند.

علاوه بر این، هیچ یک از مورخان مسلمان ادعا نکرده که همه جمعیت حاضر در غدیر، از شهر مدینه بوده‌اند، بلکه برعکس - چنان‌که خود نویسنده از آنان نقل کرده است - گفته‌اند که جمعیت یاد شده از مکان‌های مختلف و شهرهای دور بوده‌اند.<sup>۱۱</sup> بنابراین، تأکید نویسنده بر این مطلب که حاضران در غدیر مردم شهر مدینه بوده‌اند، ناموجه و بدون دلیل است.

## ۳. حضور زنان، کودکان و کهنسالان

به جز مردان، سه گروه دیگر نیز از مردم جامعه آن روز، در مراسم حجة الوداع حضور

فعال داشتند اینان عبارت‌اند از: زنان، کودکان و نوجوانان، و افراد کهنسال. پس از توصیه رسول خدا ﷺ به شرکت مردم در این مراسم، شدت اشتیاق مردم برای شرکت در این مراسم به قدری بود که کودکان و نوجوانان، افراد کهنسال و زنان، حتی برخی از زنان باردار در این مراسم معنوی شرکت کردند. اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر از جمله زنان بارداری بود که در این سفر حضور داشت و در ذوالحلیفه، وضع حمل کرده و محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد.<sup>۱۲</sup>

ابوالطفیل از کودکانی است که در این مراسم شرکت داشت که نویسنده مقاله در صفحه ۷ از او خبری درباره مراسم روز غدیر نقل کرده است. «ابوالطفیل عامر بن واثله» در جنگ احد متولد شده، و در حجة الوداع هشت ساله بود.<sup>۱۳</sup>

در میان صحابه پیامبر ﷺ نیز می‌توان نام جمع زیادی را جست که در این سفر حضور داشته و جزء کودکان و نوجوانان بوده‌اند، هم‌چنان‌که جمع زیاد دیگری از صحابه را می‌توان یافت که صحابی بودنشان در همین سفر اثبات شده و آنان پیش از این سفر، موفق به دیدن سیمای پیامبر اکرم ﷺ نشده بودند، و برای نخستین بار در این سفر چهره مبارک پیامبر ﷺ را مشاهده کردند.

#### ۴. عام الوفود

پس از فتح مکه در سال هشتم هجری و تبدیل شدن اسلام به قدرت بلامنازع جزیره العرب، جمع زیادی از قبایل جزیره العرب که تا آن روز، جانب احتیاط را در پیش گرفته و از پذیرش اسلام خودداری کرده بودند، اکنون که مطمئن شدند که قدرت مشرکان قریش در مکه فروپاشیده و اسلام بر سراسر جزیره العرب تسلط یافته، چاره‌ای ندیدند جز آن‌که اسلام آورند. به همین دلیل، طی سال نهم و دهم هجری نمایندگان این قبایل به مدینه آمده و با پذیرش اسلام، پای‌بندی خود را به رهبری و فرامین پیامبر اکرم ﷺ ابراز داشتند. تعداد هیئت‌های نمایندگی قبایل مختلف به ده‌ها مورد بالغ می‌گردد.<sup>۱۴</sup> رسول خدا ﷺ نیز به طور معمول، افرادی را به این قبایل اعزام می‌داشتند تا احکام و معارف اسلام را به آنان بیاموزند. مسلمان

شدن این قبایل موجب شد تا به سرعت بر جمعیت مسلمانان افزوده شود. این، مسئله‌ای است که قرآن کریم در سوره نصر از آن یاد کرده است:

چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و بینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند... ۱۵

بی تردید، بخش عظیمی از جمعیت این قبایل نیز می‌توانند در حجة الوداع و غدیر، حضور داشته باشند.

### ۵. غزوة تبوک

آخرین غزوه‌ای که در زمان حیات رسول خدا ﷺ روی داد و حضرت شخصاً در آن شرکت داشتند، غزوة تبوک بود که در ماه رجب سال نهم هجری روی داد. کمترین رقمی که برای جمعیت سپاه اسلام در این جنگ ذکر کرده‌اند سی هزار نفر است،<sup>۱۶</sup> وگرنه آمار سپاه اسلام را هفتاد هزار،<sup>۱۷</sup> یک صد هزار،<sup>۱۸</sup> و ۱۲۰ هزار نفر<sup>۱۹</sup> هم نقل کرده‌اند.

از جنگ تبوک تا حجة الوداع اندکی بیش از یک سال می‌گذرد و طی این مدت، نمایندگان قبایل متعددی نزد پیامبر آمده و اسلام را پذیرفته و اعلام وفاداری کردند، لذا جمعیت این قبایل را نیز باید بر آمار جمعیت مسلمانان افزود.

حال، وقتی پیامبر ﷺ در سال نهم هجری می‌تواند سی یا هفتاد هزار نفر مرد جنگی را از مدینه و اطراف آن برای شرکت در جنگ، بسیج کند با این‌که در جنگ، خطر کشته شدن، اسیر شدن و زخمی شدن هم وجود داشته، چرا یک سال بعد (که قدرت پیامبر ﷺ بیشتر شده و جمعیت مسلمانان نیز با سرعت شگفت‌آوری افزایش یافته و قبایل متعددی به اسلام روی آورده‌اند، و این بار، زنان و کودکان و نوجوانان، و افراد کهنسال نیز شرکت دارند، و سفر نیز یک سفر پرجاذبه عبادی و معنوی است، و هیچ خطری هم در آن کسی را تهدید نمی‌کند) پیامبر ﷺ نتواند یک صد هزار نفر در جریان حجة الوداع بسیج نموده و همراه داشته باشد؟

بنابراین، با توجه به مطالبی که گفته شد هیچ یک از آمارهایی که مورخان برای



حاضران در غدیر ذکر کرده‌اند مبالغه‌آمیز، و به دور از واقع نخواهد بود، به خصوص که هیچ مانع بازدارنده‌ای هم وجود نداشته تا از حضور مسلمانان در حجة‌الوداع جلوگیری کند. تنها مانعی که گزارش شده، بیماری حصبه‌ای بوده که هم‌زمان با حجة‌الوداع در شهر مدینه بروز کرده است. این گزارش هم اگر صحت داشته باشد می‌تواند بر جمعیت شهر مدینه آثار منفی محدودی داشته باشد، اما - چنان‌که پیش‌تر گفتیم - جمعیت اصلی زائران خانه خدا در مراسم حجة‌الوداع، نه از مدینه، بلکه از قبایل اطراف مدینه و مناطق روستایی و عشایری بوده‌اند. علاوه بر این، در گزارش بیماری حصبه، نکاتی وجود دارد که ساختگی بودن آن را تقویت می‌کند.<sup>۲۰</sup>

### مروری بر دیگر نکات مقاله

در مقاله یاد شده نکات دیگری نیز وجود دارد که جا دارد به طور مختصر به موارد مهم‌تر آن پرداخته شود، از جمله:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### تعیین روز غدیر

در صفحه ۶ و ۷ آمده است:

برخی منابع شیعی نوشته‌اند غدیر در روز پنجشنبه یا جمعه روی داده است. به نظر می‌رسد این امر، نوعی افزودن فضیلت برای این روز مهم است، زیرا طبق محاسبات، چنین چیزی ممکن نیست. بسیاری از منابع اهل سنت و نیز شیعی، وقوف پیامبر ﷺ را در عرفه سال دهم، روز جمعه گزارش کرده‌اند، و بر این اساس، روز غدیر که نه روز پس از عرفه و هیجدهم ذی‌حجه است، یکشنبه خواهد بود.

### نقد و بررسی

برای اثبات فضیلت روز غدیر خم، نیازی به اثبات هم‌زمان بودن این روز، با روز جمعه یا پنجشنبه نیست، زیرا فضیلت این روز عزیز، در سخنان رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان اهل بیت  و صحابه پیامبر ﷺ که در منابع شیعی و

سنی نقل شده، به اثبات رسیده است. از رسول خدا ﷺ نقل است که آن حضرت روز غدیر را افضل اعیاد امت خویش دانسته‌اند، زیرا پیامبر در این روز به فرمان خداوند علی را به عنوان پیشوای امت خویش منصوب کردند.<sup>۲۱</sup>

دانشمندان اهل سنت از صحابی پیامبر ﷺ ابوهریره نقل کرده‌اند که وی گفته است: هر کس روز هیجدهم ذی‌حجه را روزه بدارد، برای او شصت ماه روزه نوشته می‌شود. و آن، روز غدیر خم است، هنگامی که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی‌طالب را گرفت و فرمود: آیا من پیشوا و سرپرست مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. پیامبر فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی هم مولای اوست». آن‌گاه عمر بن خطاب گفت: خوشا به حالت ای فرزند ابوطالب که مولای من و مولای همه مسلمانان شدی. سپس خداوند این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».<sup>۲۲</sup>

صحابی دیگر پیامبر ﷺ ابوسعید خدری نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن حضرت روز غدیر را روز کامل شدن دین و تمام شدن نعمت بر امت اسلامی دانسته‌اند.<sup>۲۳</sup>

از خلیفه دوم عمر بن خطاب نیز نقل شده که وی روز نزول آیه اکمال دین را عید دانسته است.<sup>۲۴</sup>

عید بودن این روزگرمی، به امت اسلامی محدود نشده بلکه پیروان سایر ادیان نیز از آن باخبر بوده‌اند. به نوشته بخاری و مسلم، روزی یک یهودی به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین، در کتاب شما آیه‌ای وجود دارد که آن آیه را می‌خوانید، اگر آن آیه بر ما یهودیان نازل شده بود، ما آن روز را برای همیشه عید می‌گرفتیم. عمر گفت: کدام آیه؟ مرد یهودی گفت: آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَيَّ بِغَفْتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ بَيْنًا». عمر، ضمن تأیید عید بودن روز نزول آیه، گفت: «این آیه در روز عرفه که مصادف با روز جمعه بوده نازل شده است».<sup>۲۵</sup>

البته - چنان‌که بعد خواهیم گفت - دلایلی وجود دارد که با نزول این آیه در روز عرفه، ناسازگار است. از این گذشته، نظر امامان اهل بیت علیهم‌السلام و پیروانشان بر این

است که آیه در روز غدیر نازل شده و روز غدیر مصادف با روز پنجشنبه بوده است، نه جمعه. علاوه بر این، روز پنجشنبه در ایام هفته تقریباً روز عادی بوده و از فضیلت خاصی برخوردار نیست تا آنکه ادعای نویسنده درست باشد و کسی بخواهد با ادعای هم‌زمان بودن روز غدیر با روز پنجشنبه، بر فضایل روز غدیر بیفزاید.

اما هم‌زمان بودن وقوف پیامبر ﷺ در عرفه با روز جمعه که ایشان مسلم دانسته، تا آنجا که می‌خواهد زمان روز غدیر را با سنجیدن با آن اصل مسلم، تعیین کند، قابل تأمل است. باید توجه داشت که هم‌زمان بودن عرفه با روز جمعه، فقط توسط عمر بن خطاب نقل شده و دانشمندان اهل سنت نیز با اعتماد به سخنان عمر، این قول را به صورت نسبتاً وسیعی نقل کرده‌اند. اما این قول به دلایلی پذیرفته نیست:

اولاً: این قول از سوی همه دانشمندان اهل سنت پذیرفته نشده است. چنان‌که گفته شد عمر در ماجرای سؤال مرد یهودی تصریح کرده است که آیه اکمال دین در روز عرفه که هم‌زمان با جمعه بوده نازل شده است. بیشتر مفسران اهل سنت نظر خلیفه را پذیرفته‌اند، در مقابل، گروه دیگری از مفسران، تنها نزول آیه را در روز عرفه نقل کرده و از هم‌زمان بودن عرفه با روز جمعه سخنی به میان نیاورده‌اند. این بیان‌گر آن است که تقارن روز عرفه با جمعه از نگاه آنان مسلم نبوده است. از سوی دیگر، شماری از دانشمندان اهل سنت نیز پا را فراتر نهاده به صراحت در هم‌زمان بودن روز عرفه با روز جمعه تردید کرده‌اند، چنان‌که نسائی از قول عمر نقل کرده که آیه اکمال دین، در شب جمعه، یعنی روز پنجشنبه نازل شده است.<sup>۲۶</sup> خطیب شربینی نیز می‌نویسد: «و قيل نزلت يوم الجمعة...»<sup>۲۷</sup> که نشان می‌دهد نزول آیه در روز جمعه را قبول ندارد، و آن را قول ضعیفی می‌داند. سفیان ثوری هم می‌گوید: تردید دارم که روز جمعه بوده است یا نه.<sup>۲۸</sup>

ثانیاً: نزول آیه اکمال دین در روز هیجدهم ذی‌حجه در غدیر خم، هم در احادیث پیامبر آمده و هم در سخنان امامان اهل بیت علیهم‌السلام.<sup>۲۹</sup> بنابراین، سخن عمر که نظر شخصی او نیز می‌باشد با حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تعارض است، و در

تعارض میان حدیث پیامبر ﷺ و سخن عمر بن خطاب، بدون هیچ تردیدی، حدیث پیامبر مقدم است.

ثالثاً: سخن عمر با روایات امامان اهل بیت علیهم السلام نیز تعارض دارد، و سخن امامان معصوم بر قول صحابی مقدم است، چون پیامبر ﷺ به امت سفارش کرده‌اند تا دین را از اهل بیت علیهم السلام دریافت کنند، نه از صحابه: «أنتی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی، کتاب الله و عترتی، اهل بیتی...»<sup>۳۰</sup>

رابعاً: روز نزول آیه به اعتقاد همه مسلمانان عید است. خود عمر نیز در پاسخ به سؤال مرد یهودی، عید بودن این روز را پذیرفته است. و عید مسلمانان، عید قربان است، نه روز عرفه. بنابراین اگر روایت نسائی را بپذیریم که معتقد است عرفه، روز پنجشنبه بوده و آیه در شب عرفه نازل شده، در این صورت دیگر عیدی وجود نخواهد داشت و آیه قبل از عید نازل شده است، در حالی که نزول آیه در روز عید امری مسلم است.<sup>۳۱</sup>

از سخن مرد یهودی نیز به دست می‌آید روزی را که عمر روز نزول آیه می‌دانسته، عید نبوده، و در آن روزگار، مسلمانان آن روز را عید نمی‌گرفته‌اند، یا اصلاً عید نمی‌دانسته‌اند، چراکه اگر آن روز عید بود و مسلمانان هم آن را عید می‌گرفتند، معنا نداشت که آن یهودی بگوید: «اگر این آیه بر ما یهودیان نازل شده بود، روز نزول آن را برای همیشه عید می‌گرفتیم».

اما اگر نظر امامان اهل بیت علیهم السلام را بپذیریم که آیه در روز غدیر نازل شده، در این صورت پاسخ مرد یهودی روشن است و سؤال او وارد نخواهد بود، زیرا از نظر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام روز غدیر بزرگ‌ترین عید مسلمانان است<sup>۳۲</sup> و امامان اهل بیت و پیروانشان، پیوسته این روز را عید گرفته و می‌گیرند.

افزون بر این، از سخن مرد یهودی استفاده نمی‌شود که روز نزول این آیه از باب این‌که روز جمعه یا روز عرفه بوده عید است، بلکه از سخن او استفاده می‌شود که روز نزول آیه باید عید مخصوصی باشد که فلسفه آن، نزول همین آیه و تحولاتی است که در این روز روی داده است. بنابراین، اگر روزی ثابت شود که آیه در روز

عرفه نازل شده و آن روز هم‌زمان با روز جمعه بوده، عید بودن روز جمعه برای پاسخ دادن به سؤال مرد یهودی کفایت نمی‌کند.

خامساً: گرچه بیشتر مفسران اهل سنت با اعتماد به سخن خلیفه دوم، نزول آیه اکمال دین را در روز عرفه دانسته‌اند، لکن در این قول تعارضی وجود دارد که پذیرش آن را ناممکن می‌سازد، زیرا از یک سو بیشتر مفسران اهل سنت تصریح کرده‌اند که پیامبر ﷺ پس از نزول آیه اکمال دین ۸۱ روز بیشتر زنده نبوده است. ابوالسعود می‌نویسد: «فما لبث بعد ذلك الا اهدأ و ثمانین يوماً».<sup>۳۳</sup> و از سوی دیگر، بیشتر مورخان و سیره‌نگاران اهل سنت، رحلت رسول خدا ﷺ را در دوازدهم ربيع‌الاول از سال یازده هجری دانسته‌اند.<sup>۳۵</sup> حال با توجه به نظر خلیفه دوم و پیروان ایشان که نزول آیه اکمال دین را در روز عرفه دانسته‌اند، نظر آنان با نظر بیشتر مفسران اهل سنت در تعارض است، زیرا مفسران اعلام داشته‌اند که از روز نزول آیه تا درگذشت رسول خدا ﷺ ۸۱ روز طول کشیده است، در حالی که از روز عرفه تا دوازدهم ربيع‌الاول که بنا بر قول جمهور مورخان و سیره‌نویسان اهل سنت، روز درگذشت پیامبر ﷺ بوده، ۹۱ روز می‌شود، نه ۸۱ روز. و از روز غدیر خم تا دوازدهم ربيع‌الاول ۸۱ روز می‌باشد. بنابراین، نظر امامان اهل بیت علیهم السلام در مورد نزول آیه اکمال دین در غدیر خم تأیید، و نظر خلیفه دوم و پیروان وی در مورد نزول آیه در روز عرفه، رد می‌شود.

سادساً: سخن عمر در مورد نزول آیه در روز عرفه، با سخن دو صحابی دیگر پیامبر ﷺ (ابوهریره و ابوسعید خدری) که نزول آیه را در غدیر خم دانسته‌اند نیز تعارض دارد. همین‌طور سخن خلیفه با سخن سه تن دیگر از صحابه (محمد بن کعب قرظی، انس بن مالک و اسماء بنت عمیس) که نزول آیه اکمال دین را در بین مکه و مدینه دانسته‌اند، در تعارض است.<sup>۳۶</sup> بدیهی است که سخن پنج نفر صحابی بر سخن یک نفر تقدم دارد، به خصوص که عمر در این جریان ذی نفع است، چون اگر بپذیرد که آیه در غدیر خم و پس از نصب علی ﷺ نازل شده، مشروعیت خلافت او و دوستانش زیر سؤال خواهد رفت، از این رو ادعا می‌کند که آیه در عرفه

نازل شده است. اما آن پنج نفر صحابی، ناظر بی طرف اند، لذا سخن آنان بر سخن عمر مقدم است.

بنابراین، هم‌زمان بودن عرفه با روز جمعه که نویسنده مقاله آن را مسلم دانسته، شدیداً مورد تردید است و هیچ دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد. و هم‌زمان بودن روز غدیر با پنجشنبه، بدون معارض است.

### تضعیف منابع پس از قرن پنجم

در صفحه ۱۸ مقاله آمده است:

بیشترین تعداد جمعیت حاضر در غدیر، طبق روایاتی که در منابع پنج قرن اولیه آمده، هفده هزار نفر گزارش شده است. رقم‌های بالاتر مربوط به بعد از قرن پنجم است. با توجه به ضعف‌هایی که در مورد منابع بعد از قرن پنجم وجود دارد و صرفاً نقل از خود یا نقل یک قیل می‌باشد....

پیش از این، از آمارهایی که دانشمندان فریقین در مورد جمعیت حاضر در غدیر بیان داشته‌اند، رفع استبعاد کردیم و نشان دادیم که با توجه به مجموعه شرایطی که در حجة الوداع وجود داشته، به ویژه سفارش اکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه مسلمانان برای شرکت در این مراسم، حضور یک صد و حتی بیش از یک صد هزار نفر در این مراسم کاملاً ممکن و منطبق بر واقعیت است.

ابن جریر طبری در مورد تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضور مسلمانان در این مراسم می‌نویسد: فأمر الناس بالجهاز له؛<sup>۳۷</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم دستور داد تا برای شرکت در مراسم حجة الوداع آماده شوند.

اما سخنی که ایشان در مورد ضعف منابع بعد از قرن پنجم بیان داشته است کاملاً ناصواب و بدون دلیل است، زیرا هیچ کس تاکنون چنین تقسیمی در مورد منابع امت اسلامی انجام نداده که بگوید منابع قبل از قرن پنجم قوی است، اما منابع بعد از قرن پنجم ضعیف است. علاوه بر این چه در منابع قبل از قرن پنجم و چه در منابع بعد از قرن پنجم، هم مطالب صحیح وجود دارد و هم ضعیف، و برای تشخیص مطالب صحیح از ضعیف نیز معیارهایی وجود دارد که می‌توان با استفاده از آن، اخبار و احادیث صحیح را از ضعیف تمییز داد.

## کثرت‌نمایی

نویسنده در صفحه ۱۹ تحت عنوان «کثرت‌نمایی» می‌نویسد:  
... اعداد چهل، هفتاد، هفتاد هزار، اعدادی هستند که برای نشان دادن کثرت استفاده شده‌اند...

البته ممکن است در مواردی قرآینی وجود داشته باشد که نشان دهد این اعداد برای کثرت استفاده شده‌اند، اما در این زمینه هیچ‌گاه نمی‌توان حکم کلی صادر کرد و با مشاهده یکی از این اعداد، آن را برکثرت حمل نمود، بلکه اصل آن است که این اعداد در معنای معین و با عنایت به کار رفته باشند. از باب مثال، عدد چهل که ایشان آن را به معنای کثرت گرفته‌اند، عددی است کاملاً دقیق، این عدد، هم در مباحث معنوی مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم در مباحث مادی و جسمانی. اهل سیر و سلوک برای دست‌یابی به مدارج معنوی از این عدد استفاده می‌کنند و سیر و سلوک خود را چهل روز ادامه می‌دهند تا به مقصود خویش دست‌یابند. برای اینان، به تجربه ثابت شده است که دست‌یافتن به اهداف مورد نظر با چهل روز کامل، حاصل می‌شود، نه کمتر. در مباحث جسمانی و روزه پزشکی نیز بارها به تجربه ثابت شده که بدن انسان با روزه گرفتن چهل روز کامل، از مواد زاید پاک می‌شود، و با کمتر از چهل روز، به طور کامل پاک نمی‌شود.<sup>۳۸</sup>

نویسنده در صفحه ۱۹ مقاله‌اش، برای اثبات مدعای خود به حدیثی نیز استناد کرده، اما حدیث یاد شده را هم اشتباه ترجمه و هم اشتباه نقل کرده است. در عبارت نویسنده آمده است: «عالمی که از علمش بهره‌بردار از هفتاد هزار عالم برتر است». در حالی که متن حدیث چنین است: «عالمٌ يُنتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»<sup>۳۹</sup> عالمی که از علمش بهره‌بردار شود، از هفتاد هزار عابد برتر است.

## حضور تازه‌مسلمانان در سفر حج

در صفحه ۳۲ می‌نویسد:

از افراد تازه‌مسلمان که فقط رؤسای ایشان به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند،

بعید می‌نماید که هنوز یک سال از اسلامشان نگذشته همراه با پیامبر عازم سفر حج شوند، این افراد صرفاً اصول اسلام را شنیدند و پذیرفتند. توجه به ماجرای ارتداد که در زمان حیات و پیامبر ﷺ آغاز شد تأییدی بر این نکته است.

گرچه از قبایلی که طی سال‌های نهم و دهم اسلام آوردند، فقط نمایندگانشان به مدینه آمده و اسلام را پذیرفتند، اما این اقدام به معنای پذیرش اسلام از سوی همه اعضای آن قبایل بود، زیرا افرادی که خدمت پیامبر می‌آمدند به عنوان نماینده همه قبیل به حضور پیامبر شرفیاب شده و اسلام می‌آوردند. پیامبر ﷺ نیز به طور معمول کسانی از مسلمانان را می‌فرستادند تا احکام و معارف اسلام را به این قبایل بیاموزند. بنابراین، این‌ها که اسلام را پذیرفته بودند و تا حدودی درباره احکام اسلام آموزش هم دیده بودند، خیلی بعید است که صرفاً به دلیل تازه‌مسلمان بودن، دستور اکید پیامبر ﷺ را برای شرکت در حجة الوداع نادیده گرفته و در این سفر مهم شرکت نکرده باشند. علاوه بر این، مصالح سیاسی، اجتماعی و دینی آنان اقتضا می‌کرد تا در این سفر مهم حضور یابند، محضر پیامبر ﷺ را درک کنند، و از تحولات این سفر آگاهی یابند و تازه‌مسلمان بودن آنان، به هیچ عنوان نمی‌تواند مانع حضور آنان در این سفر شده باشد. در فتح مکه، مردم مکه که اسلام را به تازگی پذیرفته بودند و برخی از بزرگان قریش نیز صرفاً از سر ترس و مصلحت اظهار اسلام کرده بودند، با وجود این، چند روز پس از فتح مکه وقتی سپاه اسلام عازم حنین شد دو هزار نفر از مردم مکه با سپاه اسلام در این جنگ شرکت کردند. بنابراین، چرا حضور قبایلی که پیش از یک سال از اسلام آنان می‌گذرد و اسلام را نیز داوطلبانه پذیرفته‌اند، در یک سفر معنوی که هیچ خطری هم آنان را تهدید نمی‌کند، بعید باشد؟!

اما مسئله ارتداد برخی از افراد تازه‌مسلمان در روزهای آخر عمر پیامبر ﷺ یا اندکی پس از درگذشت آن حضرت - چنان‌که نوشته‌اند - این ارتداد در نقاط دوردست بلاد اسلامی، مانند یمن بوده و از مردم مدینه و مکه و قبایل اطراف آن، کسی مرتد نشده بود. البته گروهی از مردم و قبایلی که اطراف این دو شهر به



ارتداد متهم شدند، در واقع از پرداخت زکات امتناع کردند. آنان چون ابوبکر را خلیفه پیامبر نمی دانستند، حاضر نبودند به نمایندگان او زکات بپردازند، و حکومت برای این که بتواند با آنان برخورد کند، آن ها را به ارتداد متهم ساخت، وگرنه اینان مرتد نبودند.

### تعداد سپاه اسامه

نویسنده در صفحه ۳۲ می نویسد:

در نقل های تاریخی تعداد جیش اسامه تنها سه هزار نفر گزارش شده است. این امر، احتمال ما مبنی بر مبالغه در تبوک را تقویت می کند و نیز حاکی از این نکته بسیار مهم است که در حوادث پی در پی، ضرورتی ندارد آمار شرکت کنندگان نیز افزایش یابد و همه شرکت نمایند. بر فرض که در تبوک سی هزار نفر هم بوده اند، اما در جیش اسامه سه هزار نفر بیشتر شرکت ندارند.

مقایسه میان سپاه پیامبر اکرم ﷺ در تبوک و سپاه اسامه به رهبری ابوبکر، نادرست است، زیرا رهبری سپاه اسلام را در تبوک، اشرف انبیای الهی بر عهده داشت و سپاهی بود کاملاً مشروع و پیامبر ﷺ نیز در این زمان، قدرت منحصر به فرد جزیره العرب بود و رهبری بی مانند پیامبر ﷺ را همگان پذیرفته بودند. بنابراین، این سپاه از مشروعیت و جذابیت کافی برخوردار بود و همه اشتیاق داشتند در چنین سپاهی شرکت کنند. بر این اساس، کمترین جمعیتی که دانشمندان فریقین برای سپاه اسلام در تبوک ذکر نموده و محققان تاریخ اسلام<sup>۴۰</sup> نیز بر آن صحه گذارده اند، سی هزار نفر است، و هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی بتواند با تکیه بر آن، در این آمار تردید کند. مقدماتی هم که در آغاز این نوشته ذکر کردیم، نشان می دهد که جامعه اسلامی در آن روز، از توان تشکیل چنین سپاهی کاملاً برخوردار بوده است. اما سپاه اسامه به رهبری ابوبکر، شدیداً با بحران مشروعیت روبه رو بود، و هنوز ابوبکر نتوانسته بود خود را به جامعه اسلامی بقبولاند. به همین دلیل، کسانی که حاضر نبودند به ابوبکر زکات بدهند، هیچگاه حاضر نبودند مرد جنگی در اختیار او قرار دهند. گرچه اسامه را پیش تر خود پیامبر برای

فرماندهی سپاه برگزیده بود، اما آن تصمیم، با درگذشت پیامبر و حوادثی که پس از پیامبر روی داد، دگرگون شد، چون بر اساس تصمیم پیامبر ﷺ خود ابوبکر و عمر نیز وظیفه داشتند همانند یک سرباز، تحت فرمان اسامه انجام وظیفه کنند. اما اکنون، ابوبکر بر مسند پیامبر ﷺ نشسته و خود را پیشوای مسلمانان می‌داند! و از این جایگاه دوباره به اسامه حکم می‌دهد و سپاه او را راه می‌اندازد. به طور طبیعی در چنین سپاهی که نتیجه آن تحکیم قدرت حاکمی نامشروع می‌باشد، کمتر کسی حاضر است شرکت کند، ضمن این که ابوبکر، هیچ‌گاه مشروعیت، جذابیت و نفوذ پیامبر اکرم ﷺ را نداشت تا بتواند به بسیج و سازمان‌دهی مردان جنگی جامعه و قبایل مختلف پردازد.

اما این که نویسنده می‌گوید: «ضرورت ندارد که در حوادث پی‌درپی، آمار شرکت‌کنندگان نیز افزایش یابد»، این هم پذیرفته نیست، زیرا در یک نهضت موفق، مانند نهضت اسلام به رهبری پیامبر اکرم ﷺ همواره آمار شرکت‌کنندگان در جنگ‌ها و حوادث مختلف، در حال افزایش بوده است. و به طور کلی روند طبیعی یک نهضت موفق این است که پیوسته حرکت صعودی داشته باشد، مگر آن که دلیل خاصی موجب شود در سیر صعودی آن، خللی پدید آید و وقفه‌ای حاصل شود. اما در نهضت الهی پیامبر اکرم ﷺ چنین عللی مشاهده نمی‌شود، لذا جمعیت مسلمانان در صحنه‌های مختلف همواره در حال افزایش بوده است.

#### تعداد مسلمانان هنگام رحلت پیامبر ﷺ

نویسنده در صفحه ۳۳ به نقل از شافعی می‌گوید:

زمانی که پیامبر ﷺ از دنیا رفت شصت هزار نفر مسلمان بودند؛ سی هزار نفر در مدینه و سی هزار نفر دیگر در باقی بلاد و قبایل.

دانشمندان مسلمان تعداد صحابه پیامبر ﷺ، یعنی مسلمانانی را که موفق به دیدن سیمای مبارک پیامبر شده‌اند، ۴۱۱۰ - ۴۲۱۱۴ هزار نفر دانسته‌اند. حال که آمار بخشی از مسلمانان که پیامبر ﷺ را دیده‌اند، ۱۱۴ هزار نفر است چگونه ممکن

است آمار کل مسلمانان، چه آنان که پیامبر ﷺ را دیده‌اند و چه آنان که موفق به دیدار پیامبر نشدند، شصت هزار نفر باشد؟!

### جمع‌بندی

نویسنده محترم در پایان مقاله و به عنوان نتیجه‌گیری بحث، ادعا کرده است که از مدینه حدود پنج هزار نفر در حجة‌الوداع شرکت داشته‌اند، و در این زمینه به روایتی از عیاشی نیز تمسک کرده است.

درباره ادعای فوق چند نکته یادآوری می‌شود:

اولاً: پیش از این اثبات شد که از شهر مدینه، به ویژه از قبایل اطراف آن، ده‌ها هزار نفر می‌توانستند در سفر حج شرکت داشته باشند.

ثانیاً: خود نویسنده در صفحه ۳۲ پذیرفته است که جمعیت مدینه در سال آخر عمر پیامبر حدود ۲۵ هزار نفر بوده است.

اکنون با توجه به اسناد و مدارکی که پیش‌تر ارائه کردیم مبنی بر این‌که در پی دستور و سفارش‌های فراوان پیامبر ﷺ به مسلمانان، همه مردان و زنان و کودکان و نوجوانان و افراد کهنسالی که توان شرکت در این سفر را داشته‌اند، در این سفر حضور به هم رساندند. بنابراین، از ۲۵ هزار نفری که در مدینه می‌زیسته‌اند دست‌کم دوازده تا پانزده هزار نفر می‌توانستند در این سفر حضور داشته باشند.

ثالثاً: ایشان در صفحه ۳۳ به نقل از شافعی گفته است که شهر مدینه در آن روز، سی هزار نفر جمعیت داشته است. اگر چنین باشد حدود بیست هزار نفر از آن سی هزار نفر می‌توانستند در حجة‌الوداع حضور داشته باشند.

رابعاً: حدیثی را که ایشان برای اثبات مدعای خود از تفسیر عیاشی نقل کرده‌اند، از سند پیوسته‌ای برخوردار نبوده و به اصطلاح رجال‌شناسان و اهل حدیث، «مرسل» است و چنین حدیثی، قابلیت استناد ندارد و نمی‌توان بدان استناد نمود. بنابراین، پافشاری بر حضور فقط پنج هزار نفر از مردم مدینه در حجة‌الوداع و غدیر، هیچ وجهی نمی‌تواند داشته باشد.

## پاسخ نقد

سیدجلال امام\*

ابتدا از ناقدان که اظهار لطف کرده و درصدد نقد مقاله این جانب برآمدند بسیار سپاسگذارم و در پاسخ به نقدشان، نکاتی را یادآور می‌شوم. از آن‌جا که مقاله از دو منظر کلی و مصداقی، نقد شده است، پاسخ نیز در این دو بخش تقدیم می‌گردد:

### الف) پاسخ‌های کلی

۱. بپذیریم یا نه، کلام، برای دفاع از خود، ناگزیر از استفاده<sup>۴۳</sup> از تاریخ است. با توجه به سیل تهاجماتی که به سوی این ساختمان عظیم فکری در حال جریان است، سامان‌دهی زیربنای تاریخ تشیع که بنیان کلام شیعه را دربرگرفته، نیازی است که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد. از این رو، با همین نگاه، بحث تعداد حاضران در غدیر به عنوان یک مسئله فرعی، اما تأثیرگذار، مورد توجه نویسنده قرار گرفت و تلاش برای دست‌یابی به یک نتیجه منطقی و موافق با دیگر گزارش‌های تاریخی هم‌زمان خود، انجام شد.

۲. نکته غیر قابل انکار دیگری که انکار آن چشم‌پوشی از حقایق است، پیدایش و تجزیه و تخصصی‌شدن کلام و تاریخ است که هر کدام شیوه‌های آموزشی و پژوهشی خاص خود را دارند. سرعت چشم‌گیر رشد علوم در جهان معاصر تا حد زیادی معلول همین امر است که متأسفانه باقی ماندن بر سبک‌های سنتی که همانا جمع کردن اطلاعاتی غیر تخصصی از تمام دانش‌هاست، ما را از قافله علم باز می‌دارد. گرچه تاریخ، «مادر علوم» خوانده می‌شود و هر فردی با حس کنجکاوی، علاقه شدیدی به مطالعه تاریخ و داستان‌های آن دارد، اما همین دانش پردامنه و گسترده، امروزه به عنوان دانشی تخصصی درآمده و دست‌یابی به حقیقت یا دست‌کم واقعیت‌های آن،<sup>۴۴</sup> روش خاص خود را می‌طلبد.

\*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد تاریخ تشیع. تاریخ دریافت: ۸۷/۵/۵ - تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۸

۳. پرهیز از طرح مسائل تاریخی، نه تنها به نفع ما نیست، بلکه دیگران را در بهره‌گیری از گزاره‌های تاریخی به نفع خود تشجیع می‌کند و آنگاه تلاش‌های ما هر چقدر که قوی هم باشد رنگ انفعالی به خود می‌گیرد و در دنیای پرهیاهوی امروز، کار، مشکل و چه بسا راه به جایی نبرد. جریان نام خلیج فارس، تجربه کاملاً به روز است که در عین حال که تمامی اسناد و مدارک به نفع ماست، اما ما را به زحمت انداخته و ما را به دفاع از تاریخ خود واداشته و چاره‌ای جز مراجعه به اسناد، مدارک، نقشه‌ها، کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌هایی که برای مخالفان ما سندیت داشته باشد، نبود.

۴. مهم‌تر از همه، توجه به رویکرد پژوهش‌هاست که آیا درون‌مذهبی صورت می‌گیرند یا برون‌مذهبی؟ رویکرد نویسنده مقاله «بررسی تعداد جمعیت حاضر در غدیر» برون‌مذهبی و گامی در جهت واقع‌نمایی غدیر بوده که اصلاً به آن توجه نشده است. گرچه شیعه، در مورد غدیر، اختلافی ندارند و طرح مسائلی از قبیل جمعیت صدهزار نفر با مخالفتی روبه‌رو نمی‌شود، اما باید نگاهی هم به بیرون از جامعه شیعی داشته باشیم.

۵. دیگر آن‌که «نقد درونی» اما علمی و منطقی، گام بسیار بلندی است که در هر عرصه‌ای پیشرفت، تحول و در نهایت، ثبات را به همراه خواهد داشت. گرچه به مذاق محافظه‌کاران خوش نمی‌آید، اما حقیقتی انکارنشدنی است. تضارب آرا در حوزه علوم انسانی در بجه‌های جدید را بر روی دانش‌دوستان و محققان باز کرده و می‌کند. نباید انکار کرد که اگر افرادی مثل فخر رازی شبهه‌هایی را مطرح نکرده بودند، کار آن‌ها توسط مخالفان امروز انجام می‌شد. این در حالی است که شبهات وی هفت صد سال قبل طرح و پاسخ داده شده است.

## ب) پاسخ‌های جزئی

### ۱. پاسخ نقد اول

فایده بحث از جمعیت حاضر در غدیر: یکی از اشکال‌های ناقد این است که ثمره پژوهش در جمعیت غدیر چیست و چرا به مسئله جمعیت پرداخته شده که هیچ

نتیجه‌ای ندارد. پاسخ این است که این نقد به دلیل دوری از بحث‌ها و اشکالات و شبهاتی است که درباره تاریخ تشیع شده و می‌شود. نویسنده تأکید دارد که پرداختن به جمعیت غدیر و ارائه تحلیلی منطقی، اقدامی است که ثمرات خوبی حتی برای کلام شیعه در پی دارد. به نظر شما آیا این مقاله، در محکم کردن اصل واقعه غدیر تأثیر مثبتی نداشته است؟ اگر خبر بدهند که در فلان محل، نزاعی بین مردم در گرفت و هزار نفر کشته شدند و دیگران آمار کمتر یا بیشتر بدهند و آن قدر نقل‌ها مختلف باشد، مثل جریان غدیر که از ۱۳۰۰ نفر تا ۱۲۰۰۰۰ نفر، گزارش وجود دارد، این موجب شک و تردید در اصل جریان می‌شود. اما اگر شخص دیگری گزارشی نزدیک به واقع را ارائه کند و بگوید من بلافاصله در محل نزاع حاضر شدم و جنازه بیست نفر را دیدم، شما با این گزارش چه برخوردی دارید؟ دست‌کم فایده گزارش او این است که شما بر باورتان نسبت به اصل جریان افزوده می‌شود.

دیگر این که تا زمانی که ما در مورد تاریخ امامان و تاریخ تشیع به واقع‌نمایی رو نیاوریم، استقبال چندانی از کلام ما نمی‌شود. آیا ناقدان محترم اطلاع دارند که وقتی ما می‌گوییم ۱۲۰ هزار نفر در غدیر بودند، مخالفان با ما چه برخوردی دارند؟ دیگر به بقیه ماجرا گوش نمی‌دهند تا ما سخن بگوییم. واقع‌نمایی غدیر از اهداف مقدس این مقاله بوده است و نگارنده بر آن تأکید دارد.

### پیش‌فرض پنج هزار نفر

اشکال دیگر این است که گفته شده نویسنده با پیش‌فرض پنج هزار نفر بحث کرده و به این نتیجه هم رسیده است.

نخست، آن‌که نتیجه مقاله بین پنج هزار تا ده هزار نفر سیال است. در نتیجه مقاله هم آمده است که روایت عیاشی پذیرفته شده است. اما ما فقط می‌دانیم که پنج هزار نفر از آن‌ها اهل مدینه بوده‌اند و پنج هزار نفر دیگر برای ما مشخص نیست که از کجا بوده‌اند. بنابراین، بقیه جمعیت می‌تواند مربوط به بین راه جحفه تا مدینه و شاید اندکی بعد از مدینه به طرف شمال باشد که در مقاله به عنوان قبایل شمالی نجد از آن یاد شده است.

دوم، آن‌که پیش فرض نویسنده این بوده که ۱۲۰ هزار نفر قابل اثبات نیست و باید به عددی واقعی دست یافت، نه این‌که نویسنده پیش فرضش پنج هزار نفر باشد و بخواهد آن را ثابت کند. ضمناً اگر محققى هنگام تحقیق متوجه شد که در این واقعه، جمعیتی بیشتر نبوده است، می‌تواند در ادامه تحقیق از آن دفاع کند و قراین خود را جمع‌آوری و ارائه نماید.

در این جا باید یادآور شوم که اگر گفته شود نویسنده با پیش فرض «کاهش جمعیت» اقدام به نوشتن نموده است، این پیش فرض در قلم ناقدان نیز دیده می‌شود؛ ایشان نیز با پیش فرض «جمعیت زیاد» که به نفع شیعه است، وارد نقد شده‌اند. این در حالی است که برای نویسنده مجالى نبود تا در مقاله متذکر شود که تأکید بر جمعیت زیاد در غدیر، ما را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند که شاید نتوانیم پاسخ‌گو باشیم.

### کثرت‌نمایی

هم‌چنین هر دو ناقد محترم به کثرت‌نمایی اعداد اشکال نموده و فرموده‌اند که مثال‌های نویسنده نمی‌تواند کثرت‌نمایی در امور عادی را ثابت نماید و مثال‌ها مربوط به ثواب و عقاب است.

اینک مثال‌های دیگری را که در کتاب‌های تاریخی فراوان یافت می‌شود، ارائه می‌کنم که هیچ ربطی به ثواب و عقاب ندارند و مربوط به امور عادی و زمینی هستند. الف - «فسار أبو مسلم من مروالی نیسابور فی زهاء اربعین ألف رجل»<sup>۴۵</sup> ابو مسلم با حدود چهل هزار نیرو به نیشابور رفت.

ب - «و حکى أن محمد بن جریر مکث اربعین سنه یکتب فی کل یوم منا اربعین ورقه»<sup>۴۶</sup> گفته شده که طبری به مدت چهل سال، هر روز، روزانه چهل صفحه می‌نوشت.

ج - نمونه دیگر این‌که در موارد زیادی دیده می‌شود که گزارش شده فلان شخص، فقیه است و حافظ چهل هزار حدیث است. این گزارش‌ها فریاد می‌زند که عدد چهل هزار کثرت‌نماست نه واقع‌نما. مثال‌هایی در این باره در ذیل آورده می‌شود:

«حفظ أبو داود اربعین حدیث»<sup>۴۷</sup> «ابن الطباع یتفقہ، و کان یحفظ نحواً من اربعین ألف حدیث»<sup>۴۸</sup>

این قدر دلالت چهل هزار و هفتاد هزار بر کثرت‌نمایی واضح بوده که در برخی گزارش‌ها می‌بینیم گزارش‌گر برای واقع‌نمایی عدد، چاره‌اندیشیده است، مثلاً در گزارش خود عدد یک را به چهل هزار افزوده تا به نوعی به خواننده بگوید که این چهل هزار، از نوع چهل هزار معروف نیست که کثرت‌نما باشد، بلکه واقعی است: «و حکى محمدبن بشار قال: سمعت أبا داود الطيالسی يقول، حدثت بأصبهان أحدا و أربعین ألف حدیث ابتداء من غیر آن أسال».<sup>۴۹</sup>

نیز نقل مشهوری است که می‌گویند شاه عباس کبیر صفوی، دستور داد ۹۹۹ کاروانسرا درست کنند. گفتند یک کاروانسرای دیگر بسازیم تا هزار شود. شاه عباس گفت خیر. اگر بگویند شاه عباس هزار کاروانسرا ساخت، دلیل بر کثرت‌نمایی می‌کند و کسی باور نمی‌کند و نهایتاً دلالت بر این دارد که شاه عباس تعداد زیادی کاروانسرا ساخته است، اما اگر گفته شود ۹۹۹، واقع‌نمایی‌اش بیشتر است. روشن است که عدد هزار در مواردی دلیل بر کثرت بوده و این طبیعی است و امروزه هم امری رایج است.

در گزارش دیگری آمده است: «ثم ان المسوده بخراسان اجتمعوا فی سبعین ألف فارس و سبعین ألف راجل يحملون الرايات السود و ذلك یمر و فی جمادی الأولى و أبو مسلم قاندهم و مقدمهم».<sup>۵۰</sup> آیا این اعداد هفتاد هزار دقیق بوده و ناظر به جمعیت واقعی است؟

هم‌چنین در گزارش دیگری می‌خوانیم: «واضطرب الجند ببغداد لدخول القرامطه مکه و هدم الکعبه. و وصل الخبر بانهم قلعوا الحجر الأسود و حملوه الی هجر و انهم قتلوا سبعین ألف مسلم فی الحرم و طموا نثر زمزم بالقتلی و انقطع طریق الحج».<sup>۵۱</sup> قرامطه به مکه حمله کردند و خانه خدا را خراب کردند. خبر رسید که حجرالاسود را کنده‌اند و به شهر خود، احساء برده‌اند. و هفتاد هزار نفر را در حرم امن الهی کشته‌اند و چاه زمزم را ویران کردند و مسیر حج را قطع نمودند». آیا این واقع‌نماست؟ یعنی قرامطه آمدند و هفتاد هزار نفر را کشتند؟ نه یکی کم نه یکی زیاد؟ تعجب‌آور است اگر کسی این اعداد را حمل بر واقع‌نمایی کند. آیا بنا داشتند که هفتاد هزار نفر را بکشند؟ این با هیچ تحلیلی سازگار نیست و روشن است که کثرت‌نماست و صرفاً گزارش‌گر خواسته است بگوید که آن‌ها افراد زیادی را کشتند.



کافی است ناقدان محترم، عدد اربعین الف و سبعین الف و نیز اربعین را در نرم افزارهای تاریخی جست و جو نمایند تا بر این گفته ما واقف شوند.

### جمعیت حاضر در غزوه تبوک و حجةالوداع

هر دو ناقد محترم اشکال کرده‌اند که سپاه اسلام در جنگ تبوک سی هزار و بلکه هفتاد هزار نفر بوده‌اند، بنابراین باید جمعیت در حج بیشتر باشد، زیرا در حج آرامش هست و تهدیدی برای جان آن‌ها نبوده است.

پاسخ این است که نویسنده، اعداد و ارقام مربوط به جنگ تبوک را مبالغه می‌داند؛ مبالغه در پیروزی پیامبر. ما هرگز پیروزی پیامبر را طی ده سال در مدینه منکر نیستیم، اما شواهد نشان می‌دهد که منابع اصرار دارند عدد سی صد نفر حاضر در بدر را در کنار عدد سی هزار نفر حاضر در تبوک گزارش کنند تا نشانی از موفقیت پیامبر باشد. گرچه اشکالاتی که درباره جمعیت غدیر هست، در مورد این جمعیت نیز وجود دارد که هرگز چنین جمعیتی نمی‌توانسته است شکل بگیرد. علاوه بر این، اعزام نیرو برای نبرد با فرمان پیامبر برای جهاد انجام می‌شود و به نوعی امر به شرکت در جنگ وجود داشته است، در حالی که در مورد شرکت در مراسم حج هیچ‌گونه امری و تأکید و اصراری برای شرکت نبوده است. تنها گزارش شده که پیامبر اعلان نمود که قصد رفتن به حج را دارند.

### تناقض‌ها

ناقد محترم به تناقض‌هایی در مقاله اشاره کرده است. مثلاً این‌که نویسنده چهل هزار نفر حاضر در مکه را پذیرفته است، اما فقط حضور پنج هزار نفر را در غدیر قبول دارد. پاسخ این‌که این تناقض نیست. نویسنده تأکید می‌کند که بر فرض چهل هزار نفر در حجةالوداع در مکه بوده‌اند، فقط پنج تا ده هزار نفرشان به طرف مدینه آمدند که اهالی مدینه و اطراف مدینه بودند همگی چهل هزار نفر که همراه پیامبر نیامدند، چراکه عده‌ای از این حج گزاران مکی هستند، عده‌ای یمنی، عده‌ای طائفی و اطراف آن‌ها. تناقض دیگر این‌که در یک جا گفته شده که مردم عراق در غدیر بوده‌اند، اما در

نتیجه انکار شده است. پاسخ این که نه این چنین نیست. ما اثبات کردیم که عراقی ها و یمنی ها و مصری ها نبوده اند. در ابتدا که بحث جغرافیایی شده، گفته شده که احتمال دارد که بگوییم عراقی ها از مسیر اصلی خود نرفته و از مسیر نقطه چین که در نقشه آمده رفته باشند. البته مهم نتیجه مقاله است که حضور عراقی ها را منکر شده ایم. اگر این دو قول را بلا تکلیف گذاشته بودیم، تناقض بود. در حالی که تأکید نموده ایم که عراق در آن زمان مسلمان نبودند و در غدیر حضور نداشته اند.

تناقض دیگری را ناقد محترم آورده است که نویسنده قول ۱۲۰ هزار را در مکه بر اساس قول ابن جوزی پذیرفته است. پاسخ این که باید مقاله را به دقت مطالعه می نمودید. اتفاقاً در این جا تأکید شده که دوازده هزار نفر در مکه بوده اند و با تحریف ۱۲۰ هزار به دست ابن جوزی رسیده و او هم همه را در غدیر شرکت داده است. بر این اساس، طبق این قول، نویسنده تأکید دارد که در مکه دوازده هزار نفر بوده اند.

### مشکلات سفر

اشکال شده که چرا مسافرت و مشکلات آن با زمان کنونی مقایسه شده است. پاسخ این است که نیازهای حداقلی یک انسان که تغییر نکرده است. اگر امروزه اتوبوس مجهز به کولر تا حدی نیاز انسان را به آب کاهش می دهد، در گذشته، انسانی که باید چند صد کیلومتر پیاده برود، آیا نیاز بیشتری به آب نداشته است؟ یک اتوبوس چهل نفره که مدت هفت ساعت از مکه تا مدینه می رود، چند لیتر آب نیاز دارد؟ اگر این گونه حساب کنیم نیازها بیشتر بوده است نه کمتر. بله، یک گروه ده نفری و امثال آن را می توان بر اساس گفته های شما پذیرفت. اشکال ما به جمعیت ۱۲۰ هزار نفری است که در این محاسبات نمی گنجد.

### صارخ و معید

اما اینکه اشکال شده، که نبود صارخ و معید، دلیلی نمی شود؛ پاسخ این است که درست است دلیل نیست، آن چه در مقاله آمده همه اش دلیل نیست، خیلی از آن ها قرینه اند؛ یعنی دلیل ما را تقویت می کنند.

### تسامح در اخذ نتیجه

در نتیجه گیری هم قدری تسامح شده است. این که بگوییم بعدی ندارد که صد هزار نفر بوده اند، این که دلیل نیست. شخص سومی هم می گوید بعدی ندارد که دویست هزار نفر بوده اند. باید با دلیل سخن گفت.

### مرسله بودن حدیث عیاشی

نیز اشکال کرده اند که حدیث عیاشی سند ندارد و مرسله است و نمی توان به آن تکیه کرد. در این باره باید گفت: اولاً: ده قولی که در مورد جمعیت غدیر آورده شده، هیچ کدام سند قوی ندارند. اصلاً در این گونه مسائل که اهمیتی نزد پیشینیان نداشته، سند قابل توجهی هم نمی توان یافت، ثانیاً: نویسنده به روش تحلیلی وارد بحث شده و جمعیت مدینه را ارزیابی نموده است. تکیه اصلی بر تحلیل هایی است که درباره جمعیت مدینه شده و گفته شده که خمیرمایه غدیر مدینه ای ها بودند، ثالثاً: از بین این روایات و نقل های تاریخی، برگ امتیاز مقاله این است که قول امام صادق علیه السلام را پذیرفته و بر آن تکیه کرده است. این از امتیازات مقاله به حساب می آید که در تاریخ آمیخته با کلام، به حدیث توجه و بر آن تکیه نموده و آن را بر سایر اقوال ترجیح داده است.

### ۲. پاسخ نقد دوم

#### فراخوانی برای حج

ناقد بر فراخوانی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حج تأکید کرده است. اولاً: فراخوان پیامبر در این حد که ایشان می فرمایند گسترده نبوده است، ثانیاً: نتیجه مقاله بین پنج هزار تا ده هزار سیال است. شما چه تعدادی از غیر مدینه را می توانید به این پنج هزار بیفزایید؟ وقتی خمیرمایه و محور غدیر مدینه ای ها هستند که پنج هزار نفر بیشتر نبوده اند، حال شما پنج هزار نفر دیگر هم بدان بیفزایید، باز از این نتیجه مقاله فراتر نمی رود. ناقد دوم اشکال کرده که منظور از مدینه تعداد قبایلی است که به صورت عشایری زندگی می کردند و مدینه شهر نبوده است. پاسخ این است که ما هم این

امر را پذیرفته ایم. وقتی می‌گوییم شهر مدینه منظورمان شهر امروزی نیست. بله، به جمع قبایلی که کنار هم بودند مدینه گفته می‌شد که این‌ها پنج هزار نفر مسافر بیشتر نمی‌توانستند داشته باشند.

### حاجیان مدینه

ناقد محترم تعداد حاجیان مدینه را ۹۰، ۱۱۴ و ۱۲۰ هزار نفر آورده، اما سندها هیچ کدام دست اول نیستند و از منابع دست دوم و سوم و از قرن‌های متأخر است. حال آن‌که بنده روایتی را از منابع شیعه آورده‌ام، علاوه بر این، از حدیث امام صادق علیه السلام کمک گرفته‌ام که توضیح داده شد.

اشکال دیگر ناقد این است که در کتاب‌های تاریخی تصریح نشده که حاضران غدیر همه از مدینه بوده‌اند. پاسخ این است که این تازه، اول دعواست. ارزش مقاله این بوده که این را کشف کرده است. اگر همه این‌ها در تاریخ نقل شده بود که امروز نیازی به تحلیل تاریخ نبود. باید رفت و گزارش‌ها را دید و ادله و قراین را ارائه نمود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### حضور زنان

این‌که با توجه به حضور یک زن باردار در حجة الوداع، نتیجه گرفته شود که بنابراین از همه گروه‌ها - اعم از پیر و جوان و زن و مرد و حامله - در غدیر حضور داشته‌اند، پذیرفتنی نیست.

### نقش عام الوفود

اولاً: عام الوفود جمعیت مسلمانان را افزود، نه جمعیت مدینه را، ثانیاً: باز تأکید می‌شود که خمیرمایه غدیر، مردم مدینه بودند؛ یعنی هفتاد درصد جمعیت غدیر مدینه‌ای‌ها بوده‌اند و نویسنده بر آن تأکید دارد.

نکته دیگری که در مورد عام الوفود باید گفت این است که در مقاله آمده که مردم حجاز در سال نهم آمدند و اظهار اسلام کردند، اما از ایمان قوی‌ای برخوردار نبودند. این یک حقیقت است که کاملاً روشن است. قبایلی که رؤسای آن‌ها در سال نهم اسلام آوردند، وقتی دیدند که قریش دیگر قدرت اول حجاز نیست و پیامبر و

مسلمانان قدرت اول حجازند، گفتند برای زنده ماندن ظاهراً از این به بعد باید به پیامبر و مسلمانان باج بدهیم و زیر سایه آنها باشیم. این‌ها قبایل ضعیفی بودند که تا قبل از این به مکه باج می‌دادند. در منابع تاریخی کاملاً مشهود است. گرچه پیامبر نیاز به باج دادن آن‌ها ندارد و حتی آن‌ها را منع می‌کند و می‌خواهد همه آزاد باشند. اما برداشت آن‌ها این است که قدرت برتر عوض شده و باید رفت و اظهار تسلیم کرد. بنابراین، این‌ها اظهار تسلیم کرده بودند نه اظهار اسلام و ایمان. ماجراهای ارتداد هم همین را ثابت می‌کند. پس اصراری نداریم که این‌ها در حج شرکت کرده باشند.

### وضعیت منابع پس از قرن پنجم

اشکال دیگر این‌که گفته شده نویسنده، منابع قرن پنجم به بعد را ضعیف دانسته است. خیر، بنده نقل‌هایی که جمعیت غدیر را گزارش کرده‌اند و در منابع قرن پنجم به بعد آمده‌اند را ضعیف دانسته‌ام. در عبارت (ص ۱۸) چنین آمده است:  
با توجه به ضعف‌هایی که در مورد منابع بعد از قرن پنجم وجود دارد و صرفاً نقل از خود یا نقل یک قبیل می‌باشد....

شاید ابتدای عبارت، منابع را زیر سؤال برده اما ادامه جمله روشن می‌کند که منظور نقل‌هایی است که درباره جمعیت سخن گفته‌اند نه خود منابع. معنای عبارت این است: نقل‌هایی که سخن از جمعیت غدیر آورده‌اند، و در منابع قرن پنجم به بعد آمده، همگی ضعیف‌اند، زیرا یا از خود سخنی گفته‌اند یا در حد یک قبیل است. بنابراین اگر عبارت به صورت کامل خوانده شود، روشن می‌شود که ضعف مربوط به منابع نیست، مربوط به گزارش خاص آن‌ها در مورد جمعیت غدیر است.

### سپاه اسامه

در مورد سپاه اسامه هم باید گفت که آیا پیامبر بیشتر به شرکت در حجة الوداع تأکید داشت یا شرکت در جیش اسامه؟ در منابع تاریخی هست که پیامبر تا چه اندازه بر شرکت در جیش اسامه تأکید داشت، حتی کسانی را که نرفتند لعن نمود. حال جمعیتش را مقایسه کنید با غدیر که هیچ تأکیدی بر حضور در آن نبوده است.

تعجب آور این است که ناقد به سراغ مشروعیت سپاه ابوبکر رفته است. این سخن چه سندی دارد؟ آیا کسانی که با ابوبکر بیعت کردند و در منابع شیعی هم آمده «الآن ثلاثه» این ها شرکت نداشتند؟ نکته دیگر این که ما نمی دانیم بالأخره مردم مرتد شدند یا نه؟ این گونه که ناقد دوم تأکید دارد که هیچ کس مرتد نشد، آیا در جریان خلافت هم همین ها را می گوید؟ آیا آن جا هم همین موضع را دارید؟ آنچه گفته شد گذری کوتاه بر اشکالات متوجه به مقاله این جانب بود که طبیعتاً درباره برخی محورها می توان با تفصیل بیشتری سخن گفت. در عین حال مجدداً از دو ناقد محترم که هر دو عزیز را در جریان تدوین و نشر مقاله قرار داده بودم، کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم.

.....پی نوشت

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۱.
۲. همان، ج ۱، ص ۳۵۸.
۳. قابل ذکر است که عیاشی روایتی نقل کرده که تعداد حاجیان مدینه را در همان سال پنج هزار نفر در رکاب پیامبر ﷺ دانسته و جمعیت حجاج مکه را نیز پنجاه هزار دانسته و تصریح دارد که جمعیت حاجی مکه، آن حضرت را تا غدیر مشایعت کردند، و این سخن در صورت صحت سند روایت که درصدد بررسی آن نیستیم، هیچ بعدی ندارد: «عن عمر بن یزید قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ابتداء منه العجب یا با حفص لما لقی علی بن ابی طالب، أنه كان له عشرة ألف شاهد لم يقدر علی أخذ حقه، و الرجل يأخذ حقه بشاهدین، إن رسول الله صلى الله عليه وآله خرج من المدينة حاجا و معه خمسة آلاف، و رجع من مكة و قد شيعه خمسة آلاف من أهل مكة، فلما انتهى إلى الجحفة نزل جبرئيل بولاية علی، و قد كانت نزلت ولاية بمنی و امتنع رسول الله صلى الله عليه وآله من القيام بها لمكان الناس، فقال: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس» مما كرهت بمنی...» (عیاشی، همان، ج ۱، ص ۳۲۲).
۴. علامه امینی این حدیث را از طریق ۱۱۰ نفر از صحابه نقل کرده اند (الفدیر، ج ۱، ص ۴۱ - ۱۴۵).
۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۳ و ۳۸۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۰ و ۳۹۶ و نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۸۴.
۶. کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴۹؛ مجلسی، همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۴ و آقا حسین طباطبایی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۹.
۷. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۲؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۳؛ علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۷۳ و حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۰۸.
۸. حلبی، همان، ج ۳، ص ۳۰۸ و امینی، همان، ج ۱، ص ۹.

۹. نوری، المجموع، ج ۷، ص ۱۰۴؛ محمد شربینی، معنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۴۵ و امینی، همان، ج ۱، ص ۹.
۱۰. حلبی، همان، ج ۳، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۰ و عبدالحسین امینی الغدیر، ج ۱، ص ۹ و ۲۹۶.
۱۱. مقاله یاد شده، ص ۱۷.
۱۲. صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۴۵۳؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۲؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۰؛ دارمی، سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۵ و محمد بن سعد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۴.
۱۳. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۴۳.
۱۴. جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ص ۲۷ - ۲۸.
۱۵. سوره نصر، آیه ۱ - ۲.
۱۶. صالحی شامی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۴۴۲؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۸، ص ۸۷ و محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۸۰.
۱۷. بدرالدین عینی، عمدة القاری، ج ۱۸، ص ۴۵، از ابوزرعہ رازی.
۱۸. شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۲۱.
۱۹. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۰۴.
۲۰. علاقه‌مندان می‌توانند اهداف پشت پرده این گزارش را در کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم، اثر جعفر مرتضی عاملی، ج ۳۰، ص ۲۹۴ و ۱۸۷ به بعد، ملاحظه کنند.
۲۱. علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۹.
۲۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۴ و ۲۳۷ و سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۶.
۲۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۳۵؛ محمد جمال‌الدین قاسیم، محاسن التأویل، ج ۶، ص ۴ و ۵۰ و جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۲.
۲۴. صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب ۳۲ و صحیح مسلم، کتاب التفسیر، ص ۳ - ۵.
۲۵. علی بن محمد بغدادی، تفسیرخازن، ج ۱، ص ۴۶۴.
۲۶. احمد بن شعیب، سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۵۱.
۲۷. شربینی، السراج المنیر، ج ۱، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.
۲۸. همان؛ صحیح بخاری، تفسیر سوره مائده باب ۲.
۲۹. علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۹؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۲ و طوسی، تفسیر تیبان، ج ۳، ص ۴۳۵؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۰.
۳۰. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ جلال‌الدین سیوطی، درالمشهور، ج ۲، ص ۶۰ و علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳.
۳۱. علی کورانی، آیات الغدیر، ص ۳۵۳.
۳۲. حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۹.

۳۳. محمد بن محمد عماد، تفسیر ابی السعود، ج ۳، ص ۷؛ بغدادی، تفسیر خازن، ج ۱، ص ۴۵۸ و ۴۶۴؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۲۸۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۶۰؛ سیوطی، درالمنثور، ج ۳، ص ۱۶ و ۲۰ و رشیدرضا، المنار، ج ۶، ص ۱۵۴.
۳۴. مورخان شیعه امامیه درگذشت رسول خدا ﷺ را در بیست و هشتم ماه صفر از سال یازده هجری می‌دانند.
۳۵. عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۵۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۸۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۵۶۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۴؛ دیار بگری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۶۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۴، ص ۴۰ و ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۶۵.
۳۶. ابن اخمیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج ۶، ص ۴۰۹؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۴۷؛ محمد رشیدرضا، المنار، ج ۶، ص ۱۱۶؛ سیوطی، درالمنثور، ج ۳، ص ۴ و تفسیر طبری، ج ۴، ص ۴۱۹ و ۴۲۳.
۳۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۴۸.
۳۸. نگاه کنید به کتاب «روزه روش نوین در درمان بیماری‌ها» با مقدمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۳۹. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳.
۴۰. محمد ابراهیم آبتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۲۷، تهران، انتشارات دانشگاه ۱۳۶۶.
۴۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۶.
۴۲. سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۱۴.
۴۳. اگر نگوییم متکی به تاریخ است.
۴۴. این‌که ما در پژوهش‌های تاریخی خود «آیا می‌توانیم به حقایق دست یابیم یا به واقعیت‌ها و یا هیچ کدام» بحث گسترده‌ای است که در این‌جا مجال سخن گفتن از آن نیست.
۴۵. مؤلف مجهول (ق ۳)، اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۳۷.
۴۶. سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۴۲.
۴۷. همان، ص ۱۱۴.
۴۸. همان، ص ۳۱.
۴۹. همان، ص ۱۱۴.
۵۰. ابن عمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۵۹.
۵۱. همان، ص ۱۶۱.



## منابع

- قرآن کریم
- آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ابن جوزی حنفی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیه، [بی تا].
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دار المعرفة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۵.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فواد و عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۷۳ ق.
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، تصحیح عبدالحمید و محمد محیی الدین، [بی تا].
- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، [بی تا].
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، چاپ مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ ق.
- انصاری، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
- بغدادی صوفی، علی بن محمد، تفسیر خازن، بغداد، مکتبه المثنی، [بی تا].
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی سوره، مدینه، چاپ سلفیه، [بی تا].
- جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ ق.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۲ ق.
- حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۰ ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه، [بی تا].
- خطیب شربینی، السراج المنیر، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، [بی تا].
- خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب خوارزمی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن دارمی، دمشق، مطبعه الاعتدال، ۱۳۴۹ ق.
- دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیسفی احوال انفس نفیس، بیروت، دار صادر، [بی تا].

- ذهبی، شمس الدین، تاریخ اسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، [بی تا].
- سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
- \_\_\_\_\_ درالمنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- شربینی، محمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبایی بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، علمیه، ۱۳۹۹ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۷.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، روائح التراث، [بی تا].
- \_\_\_\_\_ تفسیر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.
- عصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دار الفکر، [بی تا].
- عمادی، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- عینی، بدرالدین، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، دارالمرتضی، ۱۴۰۲ ق.
- فاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، بیروت، دارالاضواء، [بی تا].
- کورانی، علی، آیات القدير، قم، ستاره قم، ۱۴۲۲ ق.
- متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نسائی، احمد بن شعيب، سنن نسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۷ ق.
- نوری، یحیی بن شرف، المجموع المذهب، بیروت، دار الفکر، [بی تا].